

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال پنجم، شماره هفدهم، پاییز ۱۳۹۲

صفحات: ۱۰۳-۹۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰- تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۳۰

فاطمه واران ایران

نعیمه متوسلی*

چکیده

در دوره ی معاصر، یکی از چهره هایی که خوش درخشیده، دکتر علی شریعتی، متفکر و معلم شهید است. یکی از مؤلفه های اندیشه ی وی، بررسی مسأله ی زن مسلمان ایرانی است. معلم شهید می کوشد تا بر اساس چهره ی حقیقی الگوی زنان مسلمان یعنی حضرت فاطمه (س)، سیمایی از زن آرمانی و به راستی مسلمان ایرانی را بر پرده ی اذهان تصویر کند و جایگاه حقیقی زنان را به آن ها بنمایاند. در این مقاله، با جستاری در اندیشه ها و آثار دکتر شریعتی، مشخص شده که چهره ی واقعی زن بدین صورت می باشد که زنان لازم است چهره ی حقیقی و ارزشمند حضرت فاطمه (س) را بهتر بشناسند تا هر کدام از زنان، خود، فاطمه ی دوران باشند.

کلید واژگان: زن، علی شریعتی، فاطمه (س).

* مدرس دانشگاه علمی کاربردی مرکز بهزیستی برازجان، دانشجوی دکتری رشته ی زبان و ادبیات فارسی (نویسنده

مسئول: n.motevaseli@yahoo.com)

دکتر شریعتی در مدت عمر کوتاه خود، همواره در بیداری اذهان خفته و زنگار گرفته مردم می کوشید و همیشه سعی داشت با معرفی یک آرمان شهر و یک ایرانی مسلمان آرمانی، غلیان درونی اندیشه های سرشار خود را آرام کند و در این راستا، زنان، یکی از دل نگرانی های همیشگی او بودند. معلم شهید، در سخنرانی ها، سیمناها و کنفرانس های خود، همیشه زنان را به سمت فهمیدن و شناختن جایگاهشان هدایت می کرد و خواسته روح بیدار و قریحه سرشار او این بود که اینان بدانند در کجای زندگی و خلقت خدا هستند و «من» اصلی و حقیقی درون خود را بیابند. دکتر شریعتی به همه اعتقادات مردم و جامعه توجه می کند و به همه کسانی که زن را تابع مسلم مرد می دانند و به دنبال اثبات برتری مرد نسبت به زن هستند، می تازد:

« اصالت موجود به علم است و دانایی نه به نژاد. مسأله دیگر، آفریدن زن از دنده مرد است، آن طور که از عربی به فارسی ترجمه شده است. این کلمه دنده غلط ترجمه شده است و در خود زبان عربی و عبری، این کلمه به معنای سرشت است. حوا را، یعنی زن را، از سرشت مرد آفریدیم. چون این کلمه معنی دنده هم می دهد، روایتی پیدا شده که زن را از دنده چپ مرد آفریدیم و از این جهت زن ها یک دنده کم دارند! مرد بزرگی مانند نیچه می گوید: زن از یک موجود و مرد از موجود دیگری آفریده شده و بعد اینها به هم شبیه شده و در طول تاریخ با هم آمیزش کرده اند. یعنی که این دو اصولاً از دو نژاد تلقی شده اند، و تقریباً همه دانشمندان و حکما هم اگر آن ها را از یک نژاد دانسته اند، همیشه خواسته اند که سرشت زن را تحقیر کنند و سرشت مرد را فضیلت دهند، اما در قرآن می گوید که حوا را از سرشت مرد (آدم) آفریدیم، یعنی که زن و مرد از یک خمیره اند و از یک سرشت. » (شریعتی، ۱۳۸۱: ۱۰، ۹)

حال که می دانیم زن و مرد از یک سرشتند، پس چگونه می شود که زنان همواره و به طرق مختلف، مورد ظلم و تعدی جامعه مرد سالار قرار می گیرند؟ گاهی این هجوم، داخلی و مربوط به اندیشه ها و نگرش های سنتی ارتجاعی جامعه است. جامعه ای که مذهبی هست اما هرگز نمی توان سنت های غلط و متعجب را در قالب مذهب و اسلام، متجلی کرد. گاهی نیز هجوم از خارج از کشور است و وقتی «سنت گرای اُمُل» - که در نادانی و تحجر مثال زدنی است - و «ترقی خواه متجدد» - که او هم کور و کر و آلت دست است - با هم همراه می شوند، ایران و ایرانی را به ورطه هلاک و نابودی می کشانند.

در اندیشه های دکتر شریعتی، به سه گروه متفاوت زنان برمی خوریم و معلم شهید خصوصیات هر گروه را به روشنی برشمرده و چهره هر کدام را به روشی که خاص خود اوست، ترسیم کرده است. در این نوشتار، آثار و اندیشه های دکتر شریعتی مورد بررسی قرار

گرفته و هر سه چهره زنان در جامعه ایرانی، معرفی شده و در پایان، راهکاری برای چگونگی بودن و چگونگی شدن، بیان شده است.

فاطمه، فاطمه است

دکتر شریعتی زن را به گونه موجودی مصرفی و کاملاً تابع مرد و خواسته های او و خانواده نمی دید؛ بلکه به شخصیت فردی و اجتماعی زن احترام می گذاشت و او را یکی از ارکان اساسی زندگی و جامعه - همانطور که باید باشد - می دانست. زن از دیدگاه معلم شهید سه چهره دارد:

«یکی چهره زن سنتی و مقدس مآب، و یکی چهره زن متجدد و اروپایی مآب که تازه شروع به رشد و تکثیر کرده است و یکی هم چهره فاطمه وارا که هیچ شباهت و وجه مشترکی با چهره ای به نام زن سنتی ندارد.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۴۳)

مشاهده می شود که دکتر شریعتی، زنان را به سه گروه سنتی، متجدد و فاطمه وار تقسیم می کند و برای هر گروه، عنوانی را انتخاب می کند که کاملاً گویای خصوصیات افراد گروه است. زنان سنتی کاملاً پیرو شیوه مادران خود و مادران مادرانشان هستند و حاضر نیستند به هیچ قیمتی این سلوک خالصانه را با روش های زنان جدید و اندیشه های حاکم بر جامعه زمان خود، جایگزین کنند؛ و نقطه ی مقابل این گروه سنی و متحجر، زنان متجدد و اروپا شنیده هستند که غالب آنان فقط نامی از اروپا و زنان آن جا شنیده اند و برای خود چهره ای از زنان متجدد و با شخصیت را طراحی می کنند و خود را مطابق همین تصویر خیالی، می سازند. تصاویری که در فیلم های از اروپا آمده و ژورنال ها و مجلات خارجی و داخلی دیده می شود که در واقع هیچکدام از زنان با شخصیت و نجیب اروپایی این چنین نیستند.

در این میان، گروه سوم نیز مطرح می شوند که حاضر نیستند هیچکدام از این دو قالب مشخص و از پیش تعیین شده را بپذیرند. این گروه سوم، به ارزش وجودی خود پی برده اند و می خواهند زنی باشند: اصیل و نجیب و همراه و هم قدم با نیازهای اجتماعی زمان خود، که در مسیر صحیح زندگی و جامعه گام می زند و زیر بار هیچ هجومی - چه سنتی و داخلی و چه متجدد و خارجی - نمی رود! اما در این راه و برای رسیدن به این منظور سخت و حیاتی، باید چه کرد و چگونه بود؟ تنها محرک و راهنما، دین و نهادها و الگوهای دینی است و بهترین الگو برای زنان ایرانی مسلمان، «فاطمه» (س) است؛ که البته این مؤلفه نیز مشکلاتی را به همراه دارد: «سیمایی که از زن سنتی در ذهن افراد وفادار به مذهب در جامعه ما تصویر شده است با سیمای فاطمه، همانقدر دور و بیگانه است که چهره فاطمه با چهره زن مدرن.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۴۳)

البته دکتر شریعتی با بیان این مطالب، نمی خواهد نسبت به ضرورت ایجاد تغییر و دگرگونی در روحیه و اندیشه زنان جامعه ایرانی، منکر و معترض باشد و معتقد است که در مسیر طبیعی اجتماع به سمت پیشرفت و تجدد، چنین تغییر و تضادی، جبری است و هیچ کس جلودارش نیست؛ اما باید به دنبال راه چاره برای نتیجه بهتر این تغییر بود.

اگر قرار است چهره سنتی زن ایرانی به طرف تجدد و نواندیشی سوق پیدا کند، پس بهتر است این تغییر، اصولی باشد و زنان ایرانی الگوی مثبت و کاملاً شناخته شده ای را پیش رو داشته باشند تا بتوان به بهترین نتیجه ممکن دست یافت.

دکتر شریعتی در پاسخ به سؤال «چه باید کرد؟»، دین و سنت پیامبر و خاندان او را معرفی می کند؛ اما معتقد است که برای رسیدن به این هدف، باید ابتدا دین و پیامبر و خاندانش را به درستی شناخت و در واقع به کسانی که کورکورانه از تفکرات کهنه و خرافی پیروی می کنند و آن را دین و سنت پیامبر و آل او می نامند، می تازد و می گوید:

« آن ها هم که به عنوان هادی و متفکر و به نام ایمان و عقیده و مذهب و عصمت، هرگونه شکلی را که از قدیم به میراث رسیده و جزء سنت و عادت شده و به اصطلاح قرآن جزء سنت الاولین و اساطیر الاولین بوده و آباء الاولین بر آن می رفته اند، توجیه می کنند و تقدیس، و می کوشند تا نگاه دارند و قدیمی بودن را با مذهبی بودن یکی می گیرند و در نتیجه، تغییر را، به هر شکلی و در هر چیزی حتی لباس و آرایش کفر می شمارند و محافظه کاری و سنت پرستی و کهنگی و فرار از نوآوری و بیزاری از تحول و تجدد را که ناشی از روح و بینش تسلیم است، با اسلام اشتباه می کنند، و از جمله زن را، در وضعی و حالی که اکنون هست – به دلیل این که از قدیم بوده و به این علت که به آن خو گرفته اند و آن را می پسندند و یا مصالحشان با آن منطبق است – می کوشند تا همین جور بماند، برای ابد بماند و می گویند اسلام همینجوری خواسته است و دین همین شکل را وضع کرده و تا قیام قیامت باید به همین شکل بماند و دنیا عوض می شود و همه چیز تغییر می کند، اما زن شکلش باید ثابت بماند.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۴۸، ۴۷)

به نظر وی، زن نیز پا به پای مرد و جامعه، تغییر می کند و با هیچ ابزاری، نمی توان جلوی این تغییر را گرفت. اگر زن در محبس تحجر، پنهان شود، نتیجه معکوس دارد و تغییری که می تواند سازنده باشد، جای خود را به گم شدگی فرهنگی و خود باختگی می دهد و ضرر محض است.

ایشان معتقد است که نباید سیلی از « سنت های میرنده و عادات گذرنده و بی دوام » را به نام مذهب به ذهن مردم و جامعه، سرازیر کرد و به انتظار سود و ثمرهای کلان نشست؛ زیرا چنین سیلی، نه تنها ثمربخش نیست بلکه ویرانگر است و هیچ کدام از افراد اجتماع، هر قدر هم که سنتی و مذهب پذیر باشند، نمی توانند سنت های اجتماعی کهنه و مسخ شده را به زور مذهب

ساختگی و قالبی، سرپا نگه دارند؛ و در واقع، با خلط کردن مذهب تعریف شده ولی شناخته شده با عقاید خرافی و کهنه اجتماعی، تنها چیزهایی که قربانی می شوند، مذهب و افراد ساده و صدمه پذیر اجتماع - خصوصاً زنان - هستند:

« مذهب و سنت را وقتی یکی کردیم و اسلام بی زوال را نگهبان اشکال زوال ناپذیر زندگی و جامعه ساختیم، و آن را با عقاید موروثی و پدیده های فرهنگی و تاریخی اشتباه کردیم، آن گاه زمان که حرکت می کند و در سر راهش، سنت ها، عادت ها و اشکال زندگی و روابط اجتماعی و پدیده های قومی و تاریخی و نشانه های فرهنگی قدیم را می روبد و می برد، مذهب را و اسلام را هم با آن ها اشتباه می کند و همه را به یک چوب می راند و اکنون مگر این دو اشتباه بزرگ را از هر دو طرف احساس نمی کنیم؟ به چشم نمی بینیم؟» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۴۷)

با دقت در سخنان دکتر شریعتی می توان به وضوح دریافت که وی یک مسلمان کامل عیار، اما از نوع روشنفکر و نواندیش آن است و همه هم و غم او مبارزه با جهل و خرافه پرستی هایی است که در لباس دین به مردم عرضه می شود و در واقع هیچ کدام از این خرافه ها، در دین روشن و کامل اسلام وجود ندارد.

« صد البته شریعتی مسلمان سنتی نیست بلکه مسلمان روشنفکر و اندیشمند نوگرا و نواندیش است ... او یکی از متفکران مسلمان معاصر است که تلاش وافر داشت در فهم دین و در نتیجه عمل به دین، نوآوری و نواندیشی داشته باشد تا از یک طرف، دین را از خرافه بپیراید و از طرف دیگر آن را از نو تعریف و بازخوانی و بازسازی کند و در نهایت، دریافت اسلام را در عصر حاضر، کارآمد و حرکت آفرین و آرمان بخش و قابل رقابت با مکتب ها و ایدئولوژی های قرن بیستم سازد، چنان که در آغاز بود.» (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۹: ۲۲، ۲۱)

معلم شهید در اعتراض به سنت های کهنه و غلط و برای نجات زن ایرانی از چنگال چنین تفکرانی می گوید:

«زن در جامعه سنتی منحط - که پوشش دروغین مذهب را بر آن افکنده بودند - در خانه پدر، فقط گنده می شد و به سن بلوغ جنسی و کمال سنی می رسید و بی آنکه هوا بخورد، در ازای مبلغی که میان فروشنده و خریدار (صاحب قبلی و مالک بعدی اش) توافق می شد، به خانه شوهرش حمل می شد و در اینجا - که قباله مالکیتش، هم نقش او را نشان می داد و هم نرخش را - وی یک کلفت آبرودار بود ... در اینجا باید توجه داشت که اعتراض ما بر پدران متمکن و شوهران متمولی است که دختر و همسر خود را فقط به جرم زن بودن و احیاناً به نام دینداری و علاقه به مذهب، از تحصیل علم و کسب کمال، محروم می کنند، با آنکه در تاریخ اسلام، زنانی که به درجه اجتهاد رسیده و حوزه های درس داشتند و کتب بسیار مفید علمی و اخلاقی تألیف نموده اند بسیارند.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

به نظر وی، اگر زن را در پستوی خانه نهان کنیم و او را از دیدن هر نوع از مظاهر تجدد و نواندیشی محروم کنیم، در واقع راه را برای به خلاف کشیده شدنش هموار کرده ایم و در این مسیر، دست هجوم تفکرات منفی و ضداسلامی و غیر ایرانی را باز گذاشته ایم:

« نمی بینیم که غالب دخترهایی که در خانواده خیلی مقدس مآب، از ماهی نر حوض آب حوضخانه شان رو می گرفتند، چگونه وقتی چشمشان به آبی می افتد، نه تنها شناگر قهاری می شوند، که از هول و دستپاچگی و خیالات و ناشیگری و عطش، خود را در آن غرق می کنند و همه کمبودهایشان را، با هزار برابر جریمه دیر کرد می پردازند؟!» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۶۵)

چنین زنی هر لحظه منتظر ناجی و رهاکننده ای بوده است تا او را از چنگال تفکرات سنتی و مذهب دروغین - مذهبی که خود اسیر دست خرافه ها و ندانم کاری هاست - برهاند. این زن بی پناه، دست به دامان هر چیز و هر کس می شود تا شاید راهی تازه، تفکری نو و نگرشی جدید را به او بیاموزد و اینجاست که دستان پنهان استعمار - فکری و فرهنگی - به سمت او دراز می شود و فریاد می زند: «داری خفه می شوی، هیچ چیز نداری، محرومی، آزاد شو! از همه چیز آزاد شو! آنکه در زیر سنگین ترین بارها خفته است و دارد خفه می شود، فقط به نفس آزاد شدن و برخاستن از زیر این آوار خفقان و فشار می اندیشد، نه به چگونه آزاد شدن و چگونه برخاستن!» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

اکنون باید دید زن خسته از تحجر و خفقان اندیشه ها، این آزادی را چگونه و به چه قیمتی به دست می آورد و با از دست دادن چه چیزی به آزادی و روشنفکری (!) می رسد؟

«زن آزاد می شود اما نه با کتاب و دانش و ایجاد فرهنگ و روشن بینی و بالارفتن سطح شعور و سطح احساس و سطح جهان بینی، بلکه با قیچی! قیچی شدن چادر! زن یک باره روشنفکر می شود!» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۰۹) و چنین تحولی سبب می شود تا زنان مسلمان و روش نگاه آنان به زندگی، تجدد و نواندیشی کاذب، مستمسکی در دست جامعه شناسان و روانشناسان غربی شوند تا به بررسی عقده های زن مسلمان و شرقی بپردازند و این چنین، کشورهای اسلامی را به سخره بگیرند و جهان سومی بنامند.

زنان در کشورهای اسلامی به بهترین مصرف کننده های کالاهای تولیدی غرب تبدیل شده اند و این دگرگونی سبب شده تا روش های تربیتی و نحوه زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان متحول شود و تقریباً بسیاری از ارزش ها رو به انحطاط رود؛ معضلی که ارکان یک کشور مسلمان را سست می کند و دیگر با هر حرکتی و کوچکترین تلنگری فرو می ریزد. به عقیده دکتر شریعتی:

«زن در کشورهای اسلامی نیز نه تنها باید تبدیل به مصرف کننده کالاهایی بشود که از اروپا و آمریکا می آید، بلکه به عنوان عاملی که در خانواده، بر روابط اجتماعی، بر نسل امروز و

فردا، بر شکل جامعه، بر اخلاق، بر ارزش ها و ادبیات و هنر و عقیده و همه چیز، تأثیر انقلابی عمیق می گذارد، باید به کار گرفته شود. اقتضای زمان، فرهنگ، امکانات اجتماعی، اقتصاد جدید، دگرگونی در روابط اجتماعی، تفکر تازه، و همه و همه، در جامعه اسلامی، خود به خود، تیپ ها و سنت ها را دگرگون می کند، و زن ناگزیر روح و قالب و سنت های ظاهری و باطنی اش را تغییر می دهد، که شرایط گذشته برای زن امروز، ناممکن و غیر کافی است. اکنون که باید تغییر پیدا کند و متفکرین و آگاهان جامعه، ناشی و بی خبرند، پس چه بهتر که من - سرمایه دار - دست به کار شوم و قالب هایم را آماده کنم تا همین که زن از قالب های سنتی اش در آمد، قالب های خود را بر سرش زنم و به شکلی اش در آورم که می خواهم، و آن گاه او را به جای خودم مأمور در هم ریختن جامعه خودش کنم. « (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

اکنون باید دید دکتر شریعتی برای حل چنین بحرانی، چه راهی را پیشنهاد می کند و چگونه می توان زنی را که در دام جهل و نادانی خود و اجتماع کور، اسیر شده، از مرداب تحجر محض و تجدد سست و صرف، بیرون کشید؛ و « در برابر این دگرگونی فکری که بر ما تحمیل شده است و می شود، چه کنیم؟ و کیست که می تواند رسالت را به عهده گیرد؟ آنکه می تواند کاری بکند و در نجات، نقشی داشته باشد، نه زن سنتی است که در قالب های کهنه و آرام و رام خفته است، و نه زن عروسکی جدید که در قالب های دشمن، سیر و اشباع شده است، بلکه زنی است که سنت های متحجر قدیم را که به نام دین اما در واقع سنت قومی و ارتجاعی است که بر روح و اندیشه و رفتار اجتماعشان حکومت داده اند می شکند و می تواند خصوصیات انسانی تازه را انتخاب کند، کسی است که تلقینات گذشتگان، به عنوان نصایح ارثی مرده، سیرش نمی کند و شعارهای وارداتی فریبنده، به شوق و شغفش در نمی آورد و در پشت ماسک های آزادی، چهره کریه و وحشتناک ضد معنویت و انسانیت و ضد استقلال معنوی و انسانی و ضد زن و حرمت انسانی زن را می بیند. « (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۱۲، ۱۱۱)

چنین زنی با چشمانی باز و روح و اندیشه ای پاک و بکر و با آگاهی کامل، راه نجات را می شناسد و می داند که هیچکدام از دو تیپ گذشته - یعنی زنان سنتی و زنان مقلد و متجدد و عروسکی - نمی توانند راه رستگاری را به او نشان بدهند و این خود اوست که باید به ارزش های وجودی اش پی ببرد و «زن» باشد. «برای این هاست که چگونه باید شد مطرح است، که نه می خواهند چنان بمانند و نه می خواهند چنین بشوند، و نمی توانند، بی اراده و انتخاب، تسلیم هر چه بود و هست بشوند.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

این زن بیدار و آگاه به دنبال الگویی است که بتواند همه سؤالات معنوی، روحی، شخصیتی و نیز نیازهای او را پاسخ دهد. یک الگوی کامل و تمام عیار که گویی شخصیتی فرا زمینی دارد. اسوه ای که یک زن کامل است:

مسلمان، نواندیش، صاحب غرور و شخصیت انسانی استوار؛ و به نظر دکتر شریعتی، تنها کسی که جامع تمام این خصائل است، حضرت فاطمه (س) است. بانویی که هنوز هم در میان زنان و مردان امت اسلامی، به درستی شناخته نشده است و نتوانسته ایم به غور دریای عمیق وجود پربرکت و شخصیت الهی و ملکوتی وی، دست بیابیم. «از شخصیت فاطمه سخن گفتن، بسیار دشوار است. فاطمه یک زن بود آن چنان که اسلام می خواهد که زن باشد. تصویر سیمای او را پیامبر، خود رسم کرده بود و او را در کوره های سختی و فقر و مبارزه و آموزش های عمیق و شگفت انسانی خویش پرورده و ناب ساخته بود. وی در همه ابعاد گوناگون زن بودن، نمونه شده بود. مظهر یک دختر در برابر پدرش؛ مظهر یک همسر در برابر شویش؛ مظهر یک مادر در برابر فرزندانش؛ مظهر یک زن مبارز و مسئول در برابر زمانش و سرنوشت جامعه اش. وی خود یک امام است. یعنی یک نمونه مثالی، یک تیپ ایده آل برای زن، یک اسوه، یک شاهد برای هر زنی که می خواهد شدن خویش را خود انتخاب کند. او با طفولیت شگفتش، با مبارزه مداومش در دو جبهه خارجی و داخلی، در خانه پدرش، خانه همسرش، در جامعه اش، در اندیشه و رفتار و زندگی، چگونه بودن را به زن پاسخ می داد.» (بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی، ۱۳۸۰: ۷۱، ۷۰)

حضرت فاطمه (س) شخصیتی است که به تنهایی، بار تربیت نسل های پس از خود را به دوش می کشد و پیوندی زیبا، میان دین و خانواده و جامعه برقرار می کند. پیوندی که با هیچ توجیه و تعبیری گسستی نیست. اوست که انسان ساز و روح پرور است. «من فاطمه (س) را - در طول تاریخ بشریت - واسطه العقد میان دو دوران در زندگی انسان و دو سلسله در رهبری مردم و انجام رسالت بزرگ خدایی در زمین، یعنی نبوت و امامت، معرفی می کنم و در جامعه ای که زن از هر فخری محروم است، او را وارث همه افتخاراتی که از آدم تا ابراهیم (ع) و از ابراهیم تا محمد «ص» گرد آمده می دانم؛ و از دختر خدیجه و محمد، همسر علی (ع) و مادر حسین و زینب، بزرگ تر می شمارم.» (لامعی، برگزیده آثار و اندیشه های دکتر شریعتی، ۱۳۸۷: ۴۵۶)

«خواستم بگویم: فاطمه دختر خدیجه بزرگ است، دیدم که فاطمه نیست! خواستم بگویم که: فاطمه دختر محمد (ص) است، دیدم که فاطمه نیست! خواستم بگویم که فاطمه همسر علی است، دیدم که فاطمه نیست! خواستم بگویم که: فاطمه مادر حسین است دیدم که فاطمه نیست! خواستم بگویم که: فاطمه مادر زینب است، باز دیدم که فاطمه نیست. نه، این ها همه هست و این همه فاطمه نیست. فاطمه، فاطمه است.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۲۱۴)

انتظار عصر حاضر از زن مسلمان

فاطمه (س) در همه ابعاد زندگی خود، در تمام لحظات عمر کوتاه ولی پرمحتوای خود، الگویی به تمام معناست. زن مسلمان با کنکاش در تمامی حالات زندگی و روحیات و رفتارهای حضرت زهرا، می تواند بهترین چهره و کامل ترین زن تاریخ را بشناسد و پای خود را بر جای پای او محکم و استوار گرداند.

«مسأله ی حقوق زن و نقش زن در طول تاریخ، در عین حال یک مسأله علمی و فکری است، و مذاهب مختلف، فلسفه های مختلف، نظام های اجتماعی مختلف، جنبه گیری مختلفی در این باره داشته اند.» (بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی، ۱۳۸۰: ۶۷) و نظام اجتماعی یک حکومت اسلامی، باید با توجه به سیمای درخشان حضرت فاطمه، نقش زنان مسلمان در جامعه را تعیین کند و به آن ها بیاموزد که برای رهایی از سنت های کهنه و ارتجاعی لزومی ندارد دست به دامان دشمن دوست نمای غرب و انحرافات او شد؛ بلکه باید دانست که هر زن مسلمانی « خود الگوهای بسیار متعالی برای پیروی و برای خود سازی دارد و در رأس همه این تصویرها و در بالای همه این نمونه های متعالی، فاطمه قرار دارد.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۲۲۱)

زن مسلمان ایرانی باید بداند که چگونه طالب حقوق و آزادی سالم خود باشد. باید بداند که الگوی کامل او یعنی فاطمه (س) یک زن کامل و آزاد از قیود تعصبات بی جا و تکیه گاهی برای پدر و حتی کل اجتماع بوده است. با دادن حقوق انسانی و اسلامی به زن مسلمان، بهترین اقدام برای رسیدن به سلامت روانی و اجتماعی، انجام شده است؛ زیرا زن، اساس و شیرازه کانون خانواده و تربیت فرزندان است و همین فرزندان بعدها جامعه را می سازند. پس اگر هر زنی به طور کامل، به همه حقوق انسانی خود دست پیدا کند دیگر هرگز دستان شوم انحراف را نمی فشارد. « اگر حقوق انسانی و اسلامی زن را به زن دادید، او را بهترین عنصر ساخته اید تا بهترین قدرت مقاومت علیه این هجوم [یعنی هجوم استعمار و تهاجم فرهنگی] خودش باشد و اگر ندادید و محرومش گذاشتید، بهترین کمک را به این دعوت شوم ابلیسی کرده اید و خود نیز از این طریق او را رانده اید. به طریقی که آن، او را می خواند.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۲۳۰) و از ماست که بر ماست!

حقوق زن

دکتر شریعتی در سخنرانی خود در سمینار زن و طی جلسات مختلف، مسائل مربوط به زنان و حقوق انسانی و خانوادگی و اجتماعی آنان را مورد بررسی و موشکافی قرار داده است. در یکی از این جلسات، به طور کاملاً واضح و مبرهن، تعهدات مرد در قبال زن را بیان کرده و می گوید:

« - تأمین بودجه خانواده و همه مخارجی که خانواده بر اساس آن مخارج می گردد، که اسم آن نفقه است. یعنی هزینه زندگی خانوادگی، هزینه اقتصادی و تأمین بودجه اقتصادی یک

خانواده با مرد است و همه مخارجی که زن به طور مشروع و قانونی دارد، به عهده مرد است.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۲۵۷)

مشاهده می شود که دکتر شریعتی با بیان حقوق مادی زن و این که پرداخت آن ها بر عهده مرد است، قصد دارد به درجه و میزان ارزش اجتماعی زن بپردازد و در واقع این آگاهی را به جامعه و خصوصاً مردان بدهد که در همه مسائل و حتی مسائل مادی، وظایف مرد در مقابل زن، کاملاً مدون و شناخته شده است و به هیچ روشی، نمی توان آن را سست و بی اساس کرد. «- حرمت زن به عنوان یک موجود محترم، یکی از وظایف اساسی مرد است.

- گذشت بزرگواری و تحمل مرد نسبت به رفتار و نواقص و حتی معایبی که ممکن است در زن وجود داشته باشد؛ به این شکل که مرد می تواند نقصی را که در همسرش می بیند، به عنوان توجه به کمالی که در او هست، بر او ببخشد.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۲۵۸)

وی در این جملات، مرد را موظف می داند که با زن به عنوان موجودی که شخصیت اجتماعی کاملاً محترم و قابل تمکین دارد، بسیار محترمانه رفتار کند و حتی در قبال معایب احتمالی او، صبور باشد. وی سپس تک تک حقوق زنان در خانواده و وظایف مردان را برمی شمارد و در پایان بیان می کند که: «خود این لیست نشان می دهد که تا چه حد، توجه به رعایت حقوق زن شده.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۲۶۰)

معلم شهید معتقد است که زن از خانواده جدا نیست و نباید به حقوق زن، از دیدگاه اصالت فرد و فردگرایی، نگریسته شود؛ زیرا چنین تلقی و تفکری، منجر به جدایی زن از خانواده و اجتماع می شود و چنین چیزی در قاموس اسلام و اندیشه های اسلامی نیست. « اساساً نوع تکیه ای که غرب به آزادی و کمال و ارزش های انسانی زن می کند، در مسیر اصالت فردی زن است؛ یعنی زن را از خانواده بیرون می آورد و او را به عنوان یک موجود انسانی مطرح می کند و برایش حقوق اختصاصی و اصیل قائل است. این مسأله خود به خود به اصالت فرد و فردگرایی منجر می شود. اصالت فرد و فردگرایی در غرب، نه تنها جامعه را به عنوان یک بنای کامل و پیوسته و پیگیر، متزلزل کرده، بلکه خانواده را همچنین متزلزل کرده است، ... اختلافی که بین اسلام به عنوان اصالت خانواده و غرب به عنوان اصالت انسان برای زن مطرح است، این است که غرب در شکل ازدواج فعلی و در شکل تشکیل خانواده به عنوان مناز همسری - نه فامیل - زن و مرد را به عنوان دو موجود مستقل تمام در خانواده کنار هم می نشاند، اما اسلام در مفهوم اصالت خانواده، زن و مرد را به عنوان دو نیمه تمام که در خانواده، یک موجود تمام را می سازند و مکمل یکدیگرند، تلقی می کند... اسلام به مرد می گوید: تو لباس زنی و به زن می گوید: تو لباس مردی. این خود، تلقی رابطه بین زن و مرد را در تلقی خانواده کاملاً روشن می کند: دو تا شریک خانواده نیستیم، اصلاً یکی هستیم و نام آن خانواده است.» (شریعتی ۱۳۸۸: ۲۶۲، ۲۶۱)

به عقیده ایشان، وقتی حقوق متقابل زن و مرد را بررسی کنیم، علاوه بر اینکه، اصالت فردی زن را مورد توجه قرار داده ایم، به اصالت خانواده نیز پرداخته ایم و این دقیقاً همان چیزی است که اسلام به دنبال آن است. «مجموعه حقوق زن در قبال مرد و مرد در قبال زن، دو مسأله اساسی را مطرح می کند: یکی اصالت خانواده و یکی اصالت زن به عنوان نه یک موجود مستقل، بلکه به عنوان یک ارزش انسانی.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۲۶۲)

چهره ای که در اسلام از زن مسلمان، تصویر شده، جامع تمام ارزش های والای انسانی و حرمت عظیم اسلامی است و این گونه است که زن ایرانی مسلمان می تواند به حقوق اصیل خود پی ببرد و در مقابل هیچ قدرت استعماری - چه داخلی و چه خارجی - سر تعظیم فرود نیاورد. در این راه و برای رسیدن به چنین منظوری، باید به فکر معرفت و شناخت راه های نیل به هدف هم بود. «زن جامعه ما، که می خواهد به سرحد استقلال و انتخاب خویش برسد و یک بار دیگر متولد شود و در این تولد جدید، خود، مامای خود باشد و نه ساخته وراثت و نه پرداخته تقلید، نمی تواند از اسلام بی نیاز و نسبت به آن بی تفاوت بماند و بنابراین، طبیعی است که این سؤال به مغزش خطور کند که: مردم همواره از فاطمه (س) دم می زنند، و صدها مجلس و منبر به خاطرش برپا می کنند. با این همه چهره روشن او شناخته نیست و تنها چیزی که از این شخصیت مقدس و بزرگ می دانند، چند قلم تکرار مکررات نسل اندر نسل و قرن اندر قرن است، که شب و روز و در تمامی سال و سراسر عمر، واگو می شود؛ و اما درباره آن چه که باید از فاطمه (س) آموخت، هیچ؛ و در نقشی که شخصیت او در زندگی و سرنوشت پیرامونش دارد، تنها و تنها، شفاعت و آن هم در قیامت.» (لامعی، حکایت هایی از زندگی دکتر شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

بی شک برای پاسخ به سؤالات زن آگاه و اندیشمند ایرانی که می خواهد خود، راه بهتر زیستن را بیابد و در این مسیر، به دنبال چراغ و دلیل راه می گردد، شناخت بهترین الگو یعنی فاطمه (س)، مهم ترین اصل و اصلی ترین اقدام است. زن ایرانی باید بداند که فاطمه، جهانی از اندیشه های نوین و ملکوتی است؛ تفکراتی که هیچگاه رنگ کهنگی و ارتجاع به خود نمی گیرد و تنها اوست که می تواند راه گشای هر گنگ خواب دیده ای باشد.

«فاطمه وارث مفاخر خاندانش، وارث اشرافیت نوینی که نه از خاک و خون و پول، که پدیده وحی است، آفریده ایمان و جهاد و انقلاب و اندیشه و انسانیت؛ بافت زیبایی از همه ارزش های متعالی روح. محمد (ص)، نه به قریش و عرب، که به تاریخ بشریت پیوند خورده و وارث ابراهیم است و نوح و موسی و عیسی، و فاطمه تنها وارث او ... این چنین است که انقلاب در عمق وجدان زمان پدید می آید! اکنون یک دختر، ملاک ارزش های پدر می شود، وارث همه مفاخر خانواده می گردد و ادامه سلسله تیره و تباری بزرگ، سلسله ای که از آدم آغاز می شود و بر همه راهبران آزادی و بیداری تاریخ انسان گذر می کند و به ابراهیم بزرگ

می رسد و موسی را به خود می پیوندد و به محمد (ص) می رسد و آخرین حلقه این زنجیر عدل الهی، زنجیر راستین حقیقت، فاطمه است.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۹۶)

نتیجه گیری

در پایان باید اذعان کرد که دکتر شریعتی، با چشمانی شسته و نگرشی تازه، جایگاه زنان در جامعه اسلامی را مشخص می کند و با هر نوع انتخاب و پذیرش کور و بی اساس مخالف است. وی نه راه سنت ارتجاعی و سخت کهنه و منسوخ را می پسندد و نه به دنبال تجدید بی اصل و ریشه است.

دکتر شریعتی سنت های اجتماعی متحجر را کاملاً دور از مذهب می داند و همواره در جابه جای سخنانش بیان می کند که بسیاری از سنت های زندگی ما، از مذهب و اسلام حقیقی جداست. معلم شهید معتقد است که اگر با کهنه پرستی و خرافه جویی، حقوق انسانی و اسلامی زن را از وی سلب کنیم، بزرگترین ظلم و خطا را در حق او مرتکب شده ایم و در واقع با دست خود، او را به چاه تقلید و نابودی انداخته ایم.

در این میان، بعضی از زنان آگاه نیز هستند که خواهان هیچکدام از این دو صورت مسخ شده نیستند و می خواهند راهی نو، متناسب با شخصیت و غرور زنانه خود در پیش بگیرند و «حادثترین سؤالی که برای زن آگاه در این عصر مطرح است، این است که چگونه باید بود؟» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۸)

دکتر شریعتی با معرفی حضرت فاطمه (س) به عنوان شخصیتی که نمونه کامل عیار یک زن واقعی و مسلمان است، راه را به زنان ایرانی می نمایاند و در پاسخ کسانی که می خواهند چگونه بودن و چگونه شدن را بیاموزند، می گوید: «برای اینان، مسأله چگونه شدن مطرح است و فاطمه، با بودن خویش، پاسخ به این پرسش است.» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۴)

البته فقط دانستن اینکه فاطمه (س) بهترین و کاملترین الگوی زنان مسلمان است، کافی نیست؛ زیرا بسیاری از زوایای وجودی و رفتاری این بزرگ، برای زنان ما ناشناخته مانده و فقط با شنیدن نام فاطمه، یاد پهلوی شکسته او و دردها و غم های دلش برای ما تداعی می شود و این هرگز نمی تواند روح زن اندیشمند و آگاه ایرانی را که تشنه دریافت حقیقت است، سیراب کند. پس بر ماست که چهره حقیقی و ارزشمند حضرت فاطمه (س) را بهتر بشناسیم و بشناسانیم تا هر کدام از زنان ما، خود، فاطمه دوران باشند.

منابع

- شریعتی، دکتر علی. (1381). انسان) مجموعه ی آثار. (24 چاپ نهم. تهران. الهام.
- شریعتی، دکتر علی. (1388). زن) مجموعه ی آثار. (21 چاپ بیست و سوم. تهران. چاپخش و بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی.
- بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی مزینانی. (1380). تصویری ناتمام از زندگی دکتر علی شریعتی. چاپ سوم. تهران. شرکت سهامی انتشار.
- لامعی، شعبان علی. (1387) حکایت هایی از زندگی دکتر شریعتی) حکایات و خاطرات در متن آثار شریعتی. (چاپ هفتم. تهران. رامند.
- لامعی، محمد. (1387) برگزیده ی آثار و اندیشه های دکتر شریعتی) تدوین و مقدمه. (چاپ دوم. تهران. رامند.
- یوسفی اشکوری، حسن. (1379). شریعتی و نقد سنت. چاپ اول. تهران. یادآوران.